

جلسه یازدهم اعتقادات

«توحید- صفات ذات و صفات افعال»

۱- معنای صفات ذات و صفات افعال

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله و على آله اجمعين، لا سيما على بقية الله روحى وأرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء واللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»

در هفته‌های گذشته بعد از ماه مبارک رمضان درباره خداشناسی و اعتقاد به وجود خدای تعالی عرایضی عرض شد، چند نکته باقی مانده است که امروز ان شاء الله درباره

آنها عرایضی عرض می‌شود. یکی از آن نکات فرق بین صفات ذات خدا و صفات افعال خدا است. به طور کلی آن صفاتی که نمی‌شود از خدای تعالی سلب شود و حتماً باید خدا را با آن صفت شناخت، صفات ذات اقدس متعال است. مثلاً محال است که بگوییم خدا هست ولی علمش نیست، خدای تعالی هست ولی قدرتش نیست. علم و قدرت از صفات ذات است و یا حی و قیوم و یا حی و ازلی بودن خدا از صفات ذات خدا است. ولی هر صفتی که مربوط به فعل پروردگار است، یعنی وقتی که آن کار را انجام داده این لقب را، این اسم را، این صفت را بر او می‌گذارند، این‌ها

صفات فعل خدا است و صفاتی است که روی کار خدا گذاشته می‌شود. صفات فعل پروردگار در حقیقت صفات خدا نیست، صفات کاری است که انجام شده، مثلاً اگر کسی یا هر یک از شما تا کتک کسی را نزده ضاربش نمی‌گویند، تا کسی را نکشته قاتلش نمی‌گویند، تا یک نجار، نجاری نکرده، نجارش نمی‌گویند و همچنین هر صفتی که انسان قدرتش را دارد و به مرحله فعل نیاورده آن اسم و آن صفت را بر او اطلاق نمی‌کنند.

خدای تعالی، طبق عقاید ما و آنچه که از قرآن استفاده می‌شود و آنچه از کلمات معصومین برداشت می‌گردد،

خدای تعالی بود و هیچ اعمال قدرتی نکرده بود. مخلوقی
نداشت و بعد خلق کرد. قدرت بر خلق را قبلاً داشت و علم
به اینکه باید مخلوقی ایجاد کند داشت. اما اینکه این کار را
نکرده بود حالا کی بود و چه وقت بود بماند، ولی از روایات ما،
از آیات قرآن استفاده می شود که در آن دعا می گوئیم: «كُنْتَ
إِذْ لَمْ تَكُنْ سَمَاءً مَبْنِيهِ وَلَا أَرْضٌ مَّدْحِيهِ وَ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ
و كَوْنْتَ كُلِّ شَيْءٍ»^۱. تو قبل از هر چیزی بوده ای. در دعای
یستشیر این جملات دیده می شود و برای اینکه این جملات
و این مطالب اعتقاد مردم مسلمان باشد فضیلت زیادی و

۱ - مفاتیح الجنان، دعای یستشیر.

ثواب زیادی برای کسانی که دعای یستشیر را بخوانند نقل شده و از معصوم رسیده است. باید معتقد باشیم که خدا بود، قدرتش بود، علمش بود، حیاتش بود و ازلی هم بود ولی خلقی نکرده بود، رزقی نداده بود، رحمان و رحیم هنوز به این القاب متصف نشده بود؛ یعنی قدرت رحمانیت و رحیمیت را داشت، علم به مصلحت خلقت و رزق دادند و رحیم بودن و رحمان بودن را داشت ولی هنوز عمل نکرده بود. همان طوری که شما قدرت زدن را دارید ولی نزدید، به شما ضارب نمی‌گویند. وقتی که شما زدید و اسم ضارب روی شما گذاشته شد، در حقیقت این اسم روی آن کار شما گذاشته

شده و اگر یک وقتی مثلاً شما نتوانستید به کسی رزقی بدهید، رازق تان نمی گویند اما به مجرد آنکه رزق دادید، غذا دادید، رازق می شوید. فکر می کنم معنی صفات ذات و صفات افعال توضیح داده شده باشد. بنابراین وقتی خدا اصلاً موجودی را خلق نکرده بود، آن وقت قادر بود که خلق کند، ولی خالق اسمش نبوده. بیشتر صفات خدای تعالی یعنی از اسمایی که هست و روایت دارد که ۹۹ اسم دارد پروردگار یا با اسامی مرکب هزار اسم، اکثرش و بلکه تمامش جز یکی دو اسم همه اش صفات افعال خدا است.

صفات افعال به عبارت دیگر آن صفتی است که خدای تعالی بعد از کاری که انجام داده بر او اطلاق می‌شود و لذا اکثر صفات، صفات فعل خدا است. مثلاً خدا رحمان است، خدا رحیم است، خدا رازق است، خدا خالق است. ولی تا وقتی که خدای تعالی خلق نکرده، رزق نداده، رحم نکرده، بخشش نداشته یعنی مخلوقی نداشته که بر آن‌ها این اعمال را انجام بدهد، خدای تعالی جلّ و علاء دارای همان صفات ذات است که همه‌ی این صفات افعال از آن صفات ذات منشاء می‌گیرد و لذا اگر شما گفتید: خدا رازق نبوده، یک زمانی بوده، یک وقتی بوده که خدا رازق نبوده کفر نیست.

و اگر گفتید که خدای تعالی در صفات افعال واحد است،
یعنی یکی است که دومی هم دارد. اول است و دوم دارد؛ مثلاً
به خدای تعالی هیچ وقت نمی‌گوییم که او حی حی‌ها است.
مثلاً حی‌ترین حی‌ها است، زنده‌ترین زنده‌ها است. این کلام
غلط است، زشت است. برای اینکه حیات پروردگار، قدرت
پروردگار، با سایر حیات‌های ظاهری صد درصد مجازی فرق
می‌کند. اما می‌توانیم بگوییم: خدای تعالی ارحم الراحمین
است. یعنی مهربان‌ترین مهربان‌ها است. مهربان‌هایی را در
نظر می‌گیریم. چون مهربانی یک مسئله‌ای است که در عمل
اظهار می‌شود. من به شما محبت دارم، مهربانم، خدای تعالی

هم محبت دارد و مهربان است. حالا فرق بین این مهربانی و آن مهربانی، فرق بین مهربانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و مهربانی خدا از زمین تا آسمان است. او بی نهایت مهربان است و ما هر چه باشیم و هر کسی باشیم در یک محدوده‌ی خلقت مان مهربانیم. فکر می‌کنم به اندازه‌ی کافی این دو اسم و این دو صفت فرقی را بیان شد و در همین جا کافی است که مطلب را تمام کنم.

۲- اراده و مشیت

در بعضی از اسماء پروردگار، بعضی از صفات، بین علماء و دانشمندان بحث است که آیا این‌ها از صفات ذات هستند یا از صفات افعال؟ مثلاً اراده، مشیت و اراده‌ی پروردگار آیا از صفات ذات خدا است یا از صفات افعال خدا است؟ بدون تردید از نظر روایات ما و از نظر قرآن، اراده از صفات افعال خدا است. یعنی خدا گاهی اراده می‌کند و گاهی اراده نمی‌کند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: چون در زمان حضرت رضا علیه السلام کم‌کم متصوفه و بعضی از افراد که باصطلاح

ما امروز عرفا می‌گوییم، این‌ها پیدا شدند. در زمان امام صادق علیه‌السلام این جمعیت در اسلام پیدا شد. قبل از حضرت صادق علیه‌السلام در کلمات ائمه از متصوفه بحث نشده و سخنی به میان نیامده ولی امام صادق علیه‌السلام داشتند عبور می‌کردند، یک دسته حلقه‌ی ذکری گذاشته بودند، دور یکدیگر جمع شده بودند و اذکاری می‌گفتند که از نظر امام صادق علیه‌السلام مطرود بود. البته از زمان پیغمبر و علی بن ابیطالب روحیه‌ی تصوف نه به نام تصوف در بین مردم مسلمان کم و بیش پیدا شده بود؛ مثلاً از افرادی که عملاً صوفی مسلک بودند، یک نفر به نام حسن بصری دیده

می‌شود که به علی بن ابیطالب علیه‌السلام ایرادی می‌گیرد که وقتی حضرت به او می‌فرماید: آب را اسراف نکن برای وضو، مردم آب ندارند، این همه آب نریز. در جواب حضرت می‌گوید: تو خون مردم را دیروز ریختی ما نگفتیم اسراف نکن امروز تو آمدی برای آب به ما می‌گویی اسراف نکن؟ و افرادی از این قبیل که چند نفرشان به عنوان «زهاد ثمانیه» که یکی دو نفر آنها مورد لطف علی بن ابیطالب علیه‌السلام بودند ولی بقیه‌شان مثل حسن بصری و امثال او نبودند. کسانی که از این زهاد ثمانیه مورد لطف علی بن ابیطالب علیه‌السلام بود، او پس قرن بود که هر چه حضرت می‌فرمود قبول می‌کرد

ولو اینکه عشقش، محبتش سرشار بود. به هر حال از زمان امام صادق علیه السلام این سلسله عجیب در اسلام پیدا شدند و تصوف را اظهار کردند. تا آنجا که به هیچ وجه اعتناء به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نداشتند و برای خودشان قطبی منظور کردند.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «فَمَنْ زَعَمَ» کسی که حتی گمان کند، یا در روایت دیگر می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَ عِنْدَهُ الصُّوفِيَّةُ»^۲. کسی که در نزد او صوفیه یاد شود و به زبان یا اگر نمی‌تواند، با دل از آن‌ها تبری نکند، از ما نیست. روایت هم

۲ - حذیقة الشیعه، ص ۵۶۳.

صحیحه است، روایت بزنطی است. و روایاتش را ما در گذشته در کتاب‌های «پاسخ ما» نقل کرده‌ایم. و مرحوم مقدس اردبیلی در کتابش نقل کرده و مجموع آنچه که در مذمت این دسته ذکر شده آنجا نقل شده است. ما به این مسایل کاری نداریم؛ اما یک عده بودند در زمان حضرت رضا علیه السلام که اظهار تصوّف می‌کردند. حضرت فرمود، هم حضرت رضا علیه السلام فرموده، هم امام عسکری علیه السلام فرموده، سایر ائمه علیهم السلام بعد از علی بن موسی الرضا علیه السلام به این مسئله اشاره کرده‌اند که

بکوشید که با متصوفه هم آهنگ نشوید. و لذا از آن وقت به بعد روایاتی درباره‌ی متصوفه آمده است

و یکی از نظرات متصوفه این بوده که خدای تعالی دائماً اراده دارد و دائماً مرید است و دائماً مشیت دارد. این مطلب را می‌گفتند و لذا حضرت رضا علیه السلام فرمود: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيداً شَائِئاً فَلَيْسَ بِمُوحِّدٍ»^۳. اگر کسی گمان کند که خدای تعالی همیشه اراده داشته و همیشه خواست داشته است، این شخص موحد نیست. پس اراده و مشیت از صفات ذات پروردگار نیست.

۳ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۵.

۳- معنای اراده و مشیت

حالا معنی اراده چیست؟ مشیت چیست؟ متأسفانه مجلس‌مان زیاد اقتضا ندارد که معنی اراده و مشیت را با استدلالات عرض کنم، ولی اجمالاً این را بدانید و متوجه باشید که اراده همان فعل خدا است، همان خلقت خدا است و مثل ما نیست که ما قصد کنیم و بعد کار کنیم. خدا تا اینکه اراده کرد، خلق می‌شود و لذا می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» وقتی خدا به چیزی اراده کند، «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۴ تا

۴ - سوره یس، آیه ۸۲.

بگویند باش، بگویند هم تکوینی است یعنی تا مصلحت دانست و علمش به این مصلحت باصطلاح پیدا شد که کلمه پیدا غلط است به مجرد آنکه مصلحت باشد، خدای تعالی خلق می‌کند «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بدون معطلی وجود پیدا خواهد کرد، و مشیت هم خواست پروردگار است که در قلوب ائمه اطهار علیهم السلام ظاهر می‌شود. همان مصلحتی که پروردگار در علمش گذاشته و آنها مشیة الله هستند و آنها اراده می‌کنند و یک موجودی بوجود می‌آید. این هم معنی اراده و مشیت. این نکته را هم تذکر دادم و باید ان شاء الله همان طوری که فرموده‌اند خاندان عصمت، یاد

بگیرید و خدای تعالی همیشه دارای اراده، چون مخلوقی نداشته، نبوده و از زمانی که خدای تعالی مخلوق را ایجاد کرد، اراده هم بوجود آمد. یعنی این نام اراده، نه خدای تعالی نستجیر بالله کم و زیاد بشود

۴- آیا خدای تعالی همیشه متکلم بوده

و یکی از صفاتی که باز مورد بحث است در بین علماء و دانشمندان اینکه آیا خدا متکلم است یا نه؟ کلام خدا عین ذات خدا است یا نه؟ این بحث بسیار مشکل تر و عمیق تر، ولی از نظر ما کلام خدا مخلوق خدا است. یک مدت زمانی،

در زمان ائمه علیهم السلام و بعد از آن حتی کتاب‌هایی
نوشته‌اند که آیا کلام خدا عین ذات خدا است؟ این قرآنی که
الآن در مقابل ما است آیا این قرآن عین ذات خدا است؟ آیا
این قرآن عین ذات خدا است یا مخلوق خدا است؟ البته نه
این مرکب و کاغذ که دیگر معلوم است که ذات خدا
نمی‌تواند باشد. یک قدری عمیق‌تر بروید، جلوتر بروید،
حقیقت قرآن، آن چیزی که عالم را در نظام قرار داده اگر
یادتان باشد که اکثرتان قطعاً بوده‌اید در مجالس ما، متأسفانه
من می‌خواهم بعضی مسائل را مطرح کنم، می‌بینم یک عده
افرادی که نمی‌دانم در گذشته در این مجلس ما بوده‌اند یا نه؟

هستند. به هر حال درباره قرآن در شب‌های احیاء و شب قدر یک مقداری صحبت کردم. قرآن کلام خدا است، حقیقت قرآن علم خدا است. علم خدا هم گفتیم ذات خدا است. حالا آیا ذات خدا آمده و نازل شده است؟ اگر ذات خدا نازل شده بود، که نازل نشده بود. نزول معنا ندارد برای ذات خدا.

۵- معنای نزول

نزول یعنی پایین آمدن، تنزل کردن و این برای ذات خدا معنا ندارد. آن‌هایی که می‌گویند: ذات خدا است قرآن، این‌ها معنای نزول را نفهمیده‌اند. نازل شدن یعنی از مکان خودش،

از مکانیت خودش پایین آمدن حالا به هر نحوی که باشد یا
پایین آمده تا من و شما بفهمیم یا پایین آمده که مثلاً فرض
کنید عالم هستی را، عالم خلقت را تحت برنامه بکشد که
نزول دوم قرآن است که در شب قدر خدای تعالی بیان
می‌کند. معنا ندارد که قرآن نازل شده باشد و علم پروردگار
یعنی عین ذات مقدس پروردگار باشد. این محال است.
شاید این را خوب فهمیده باشید ولی بعد از این که ما نزول را
فهمیدیم، نزول این طوری بتوانم مثال بزنم برای شما که اگر
شخصی در جایی ایستاده، یک آینه‌ای در مقابلش
گذاشته‌اند عکس او در آینه افتاده، در عین آنکه همه

صفات آن شخص و رنگ و روی آن شخص در این آینه افتاده و آن چنان شباهت دارد که اصلاً انسان فکر می‌کند این او است و او این است در عین حال این شخص که عکسش در آینه افتاده با آن عکسی که در آینه هست فرق می‌کند؛ ما اگر بخواهیم نزول را معنا کنیم، در ذات مقدس پروردگار به هیچ وجه تغییری پیدا نشده.

عجیب است بعضی از دوستان ما، بعضی از کسانی که حتی در مراحل هستند، در آن روزی که من این مطلب را گفتم، زیاد به من تلفن کردند که مگر این طوری نیست که خدای

تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۵ اگر این علم خدا نازل نشده، وارد در دنیا نشده، پس روح خدا چگونه وارد بدن ما شده؟ اگر کسی معتقد بشود که خدا یک پاره‌ای از وجود خودش در بدن ما قرار داده، او معتقد به حلول است و نجس است. حواستان جمع باشد.

۶- معنای «و نفخت فيه من روجي»

پس «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» یعنی چه؟ معنای این حرف این است که روح انسان را خدا به خودش نسبت داده، همان

۵ - سوره ص، آیه ۷۲.

طوری که کعبه را خدای تعالی می‌گوید: «بیت‌الله»
همان طوری که خون سید الشهداء علیه‌السلام را می‌فرماید:
«ثارالله» حالا این‌ها خون خدا هستند واقعاً، آنجا خانه خدا
هست واقعاً که شب‌ها حضرت پروردگار می‌آید در آن خانه
می‌خوابد؟ این‌ها خیلی انسان را دچار حیرت می‌کند. به خدا
قسم آقایان من وظیفه‌ام دانسته‌ام در شب قدر، در شب‌های
احیاء که این برنامه را عرض کنم و جداً و قطعاً ان‌شاءالله با
امتحاناتی که خواهیم داشت افرادی که درست درک نکنند و
نفهمند در برنامه‌ها نخواهند قرار گرفت، یکی دو جلسه‌ی
دیگر درباره‌ی خداشناسی شاید صحبت کنم و بعد هم

می‌پرسم اگر کسی در بین‌تان یک وقتی مطلبی را خوب دست نیاورده، نوارها را بگیرند و گوش کنند آنچه را که گفتم ان شاء الله قطعاً و یقیناً امتحان می‌کنم والاّ نباید در مسایل روحی و معنوی وارد شوند. چطور می‌تواند کسی که قائل به حلول است این شخص را خدا را پیش بگیرد. آن کسی که نمی‌تواند بفهمد که خدا دائماً متکلم بوده یا نه؟ دائماً اراده داشته یا نه؟ امثال این صفات را از هم فرق نگذارد چطور ممکن است راه خدا را پیش بگیرد و جلو برود؟

۷- چگونگی علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار

علیهم السلام

به هر حال نزول قرآن این طوری است معنایش که کلام خدا هم هست، خدای تعالی تمام علومی که در قرآن هست در ذاتش همین الآن هم هست و از ذات خدا کنده نمی شود، از ذات خدا چیزی کم نمی شود آنچه که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که روح مقدّسش را خلق کرد عنایت فرمود معلوماتی بود؛ شما اگر رفتید پزشک شدید دارای علم پزشکی شدید همه ی علم پزشکی را یاد گرفته اید از علم پزشکی کم می شود؟ شما معلوماتی در دلتان از علم پزشکی پیدا می شود، از علم به مخلوق و ماسوی الله حضرت رسول

اکرم صلی الله علیه وآله علمی این گونه برایش پیدا شد و قرآن این طوری نازل گردید. اگر شما این را متوجّه باشید می فهمید علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله معلومات در حقیقت که از خدا یاد گرفته و لذا می فرماید: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^۶ خدا به تو چیزی یاد داد که نمی دانستی، «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^۷ اگر خودت بدون آن علم و هدایت می بودی، خدای تعالی تو را ضال دیده بود، گمراه دیده بود، بله فرقی نمی کند هر مخلوقی اگر خدا به او کمک نکند، گمراه هست و ضال است، نادان است ولی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در

۶ - سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۷ - سوره ضحی، آیه ۷.

روز اوّل خلقت که خدای تعالی او را خلق فرمود و اوّل چیزی هم بود که خلق کرد همه‌ی علم قرآن را به او مرحمت فرمود و معلوماتی از علم پروردگار بدست آورد و نزول دوّم قرآن که اشاره شد در وقتی که شب و روز به وجود آمده شبی داریم و روزی داریم، مخلوقات خدا خلق کرده آن جا برای نظم امور خلقت خدای تعالی قرآن را بر دنیا نازل کرد. حالا نزول‌های بعد بماند که بعضی از دوستان درباره‌اش کتاب‌ها و کتابی را که مطلعم نوشته‌اند و دوستان خوب مطلب را بدست آورده‌اند بعضی‌هایشان،

بنابراین کلام خدا عین ذات خدا نیست. ببینید خیلی روشن شد، سخن خدا که بارزترین بخش از سخن پروردگار است قرآن است، این عین ذات خدا نیست نازل شده بر قلب پیغمبر و ذات خدا که بسیار مشکل است تعبیراتی که ما بین خودمان داریم بر پروردگارمان اطلاق کنیم به کلی به هیچ وجه تغییر نکرده، کم و زیاد نشده و محال است که در وجود بشر حتی در وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خدا حلول کند و کسی که معتقد به حلول باشد کافر است. شما در همین کتاب عروة الوثقی در بخش نجاست مراجعه کنید که در این بخش همه فتوا دادند هیچ کس هم حاشیه ندارد که کسی که

قایل به این باشد که خدا در غیرش حلول کرده نجس است و کافر است، پس مسئله‌ی کلام هم برایمان حل شد، حتّی متکلمین که اسم‌شان را متکلمین گذاشته‌اند یک بخشی از دانشمندان علوم اسلامی اسم‌شان متکلمین است چون بسیار و پُر اهمیت‌ترین مسایلی که در علم‌شان بوده مسئله‌ی کلام بوده که به این آسانی بحمدلله شما فهمیدید و هیچ مسئله‌ای هم اطرافش بحث نباید بشود. این مسایل درباره‌ی مسئله‌ی خداشناسی که لازم بود امروز عرض کنم عرض کردم.

امیدوارم با همه‌ی مشکلاتی که ممکن است در زمان ما
بخصوص درباره‌ی این مسایل باشد برای شما حلّ شده باشد
و همه‌ی این‌هایی که من عرض می‌کنم در تخصّص من نباید
باشد. ما از روز اوّل شاید از بیست سال قبل به خاطر یک
مسئله‌ای معنوی که پیش آمد تصمیم گرفتم درباره‌ی تزکیه‌ی
نفس بیشتر صحبت کنم ولی گاهی انسان احساس می‌کند
یک موانعی سر راه دوستان وجود دارد که بدون آن یعنی با
وجود آن، آن پیشرفت‌ها میسر نیست؛ ما الآن افرادی داریم که
متجاوز از پانزده سال شاید بیشتر بعضی بیست سال قدم در
راه تزکیه‌ی نفس کار می‌کنند البته موفّق هم بودند چون

بعضی از این‌ها خودشان اهل علم هستند این‌ها را می‌فهمیدند ولی بعضی که اهل علم نبودند و در مسایل دینی و اعتقادی زیاد کار نکرده بودند یک خرده معطل شدند. تحقیقی که کردم دیدم درباره‌ی همین مسایل است.

شما ببینید اگر کسی معتقد باشد که خدا از روح خودش در بدن انسان وارد کرده، نجس بودن و کافر بودن کجا، رسیدن به خدا کجا؟ یا مثلاً اگر انسان موحد نباشد صریح کلام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيداً شَائِئاً فَلَيْسَ بِمُوحِّدٍ»^۸ آن وقت موحد نباشد انسان یک

۸ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۵.

خدای ازلی و حیّ را پرستد و یکی هم اراده‌ی خدا را که جدای از خدا و یا عین ذات خدا بداند او را می‌پرستد. لذا فرمود: موحد نیست. موحد نباشد و بخواهد به سوی خدا برود و همچنین سایر مسایل بنابراین ان شاء الله گوش بدهید، حقیقت را درک کنید، درباره‌ی خدای تعالی آنچه که مشکل بود همین مسایلی بود که در ظرف نمی‌دانم ده هفته هست یا کمتر یا بیشتر، یازده هفته هست دارم صحبت می‌کنم عمده‌اش همین‌ها بود که ان شاء الله اگر خوب متوجه شده باشید موانع لا اقل رفع شده است. و ان شاء الله با یک سرعت کاملی، با یک جدیت کاملی ان شاء الله حرکت کنید موانعتان

همین‌ها بود در خداشناسی، در پیغمبرشناسی و امام‌شناسی هم مشکلاتی هست که همان‌ها را ان‌شاءالله در هفته‌های آینده تذکر می‌دهم و آن چنان باید جادّه و صراط مستقیم برای شما از همه‌ی موانع صاف بشود که اگر با سرعت صد و پنجاه کیلومتر در ساعت خواسته‌اید حرکت کنید، هیچ مشکلی برای‌تان نباشد.

اینکه من گفتم: قدم به قدم با هم به طرف خدا برویم باید اوّل سنگ‌های توی جادّه را جمع کرد، سنگ‌ها انداخته‌اند، خدا می‌داند، خوشبختانه اکثر شما اطلاع ندارید که دشمنان اسلام چه سنگ‌هایی در این صراط مستقیم انداخته‌اند،

سنگی افتاده که یک گودالی به وجود آورده که حتماً ما باید از کنار گذر عبور کنیم، صراط مستقیم ما را از بین برده‌اند تا آنجا که واقعاً شرم می‌کنم که بگویم.

من اکثر سخنان دانشمندان غربی و شرقی، تمام کلمات این‌ها را می‌دانم، یک وقتی هم در کانون بحث می‌کردم که بعضی از رفقا می‌گویند: چطور شما این مطالب را می‌گفتید؟ ولی بحمدالله به این نکته رسیدم که امام صادق علیه‌السلام دل انسان را روشن می‌کند. ولی اگر یک جا پای یک سخنرانی باشید ببینید از سقراط و افلاطون و انیشتن و نیوتن و امثال این‌ها حرف می‌زنند می‌گویید: عجب مرد باسوادی است! اما

اگر از امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام خودمان سخن گفت، می‌گویید: معمولی است. کتاب خوانده؛ کتاب خواندن و فهمیدن و حقایق را درک کردن خیلی اهمیت دارد بله! شکر می‌کنیم پروردگارمان را، حمد می‌کنیم پروردگارمان که ما را نجات داد، من و دوستان اهل علم را لا اقل نجات داد از این گودال‌هایی که در صراط مستقیم به وجود آوردند و جز روایات و آیات به یاری پروردگار تا زنده باشم مطرح نمی‌کنم. هر چه که گفتم همین امروز که مورد شاید اختلاف خیلی بود و حتی در ضمن یک نیمه وحشتی داشتم این‌ها را بگویم یا نگویم؟ و روی وظیفه گفتم. اکثر این‌ها مورد نزاع

است، مورد دعوا است ولی راه گشای ما آن وجود مقدّسی است که، وجود مقدّسی است که بالای سر ما است. همین امروز انتظار ظهورش را داریم، آن وجود مقدّسی که دستور ظهور حجة بن الحسن ارواحنا فداه را صادر می‌کند. آن وجود مقدّسی است که در ۱۴۰۰ سال قبل علایم و خصوصیات امام زمان ما را بیان کرده است. آن وجود مقدّسی است که دیروز روی دست پیغمبر بلند شد و پیغمبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» آن وجود مقدّسی است که به خاطر خدا، به خاطر خدا دست به دست معاویه می‌دهد و نمی‌گذارد مردم شیعه از بین بروند. آن وجود مقدّسی است که در گودی

قتلگاه صدای می زند: «رِضاً بِقَضَائِكَ تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ» آن وجود مقدسی است که نیمه های شب بر می خیزد، دعا می خواند و تمام معارف را برای ما می گذارد. که یک کلامش بهتر از تمام کلمات فلاسفه عالم است. آن وجود مقدسی است که باقرالعلوم است تمام علوم را برای ما شکافته و در اختیار ما گذاشته است. آن وجود مقدسی است که آن قدر برای ما از علم و دانش بیان کرده که مذهب ما را به او منتسب می دانند. آن وجود مقدسی است که به خاطر خدا، به خاطر حفظ خون مردم سال ها در زندان می ماند مورد اذیت زندانبان ها واقع می شود. آن وجود مقدسی است که در

شهر غربت، دور از وطن، در کنار ملعون‌ترین افراد باید دفن شود و به غربتش ما گریه کنیم. آن وجود مقدسی است که در سن ۲۵ سالگی او را با لب‌های تشنه می‌کشند و به علومش توجّه نمی‌کنند. آن وجود مقدسی است که در میان معسکر متوکل عباسی - اکفر بنی‌العباس - باید بماند و کسی از او اطلاع پیدا نکند. آن وجود مقدسی است که از اول عمر تا آخر باید در میان مُعسکر لشکرگاه بماند تا حتی نامش عسکری علیه‌السلام شود و آن وجود مقدسی است که همه‌تان دل‌هایتان به عشق او، به محبت او، متوجّه او و ان‌شاءالله امام ما است و ان‌شاءالله ما پیرو او هستیم، کجا برویم، با که

حرف بزنیم، سخن که را نقل کنیم؟ خدایا تا زنده هستیم نه
دلّمان به علومی غیر از علوم خاندان عصمت علیهم السلام
برود و به حق خودت قسمت می دهیم ما را در دنیا و آخرت با
این صادقین، با این خوبان، با این معصومین قرارمان بده و ما
را با ایمان از دنیا ببر.

«نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ اسْمَائِكَ وَبِمَوْلَانَا وَسَيِّدِنَا وَ
حَبِيبِنَا حُجَّتِ بْنِ الْحَسَنِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا
اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَ
مُدَّهُ فِي عَمْرِهِ شَرِيفٍ وَزِينِ الْأَرْضِ بِطَوْلِ بَقَائِهِ وَانْصُرْ نَاصِرِيهِ

واخذل خاذليه و اقصم قاصميه واقصم به جبابره الكفر و
اقتل به الكفار و المنافقين و جميع الملحدين»

خدایا ما را از یاران خوب آن حضرت قرار بده، قلب مقدسش
را از ما راضی بفرما، خدایا گرفتاری‌های مسلمین برطرف
بفرما، امواتمان و شهداءمان غریق رحمت بفرما، خدایا
گناهانی که کوتاهی‌هایی که در سال گذشته در این سالی که
دارد روزهای آخرش می‌گذارنیم، انجام داده‌ایم خدایا، همه‌ی
آن‌ها را تبدیل به حسنات بفرما، پروردگارا به آبروی آقایمان
حجة بن الحسن و زیر سایه حضرت بقية الله ارواحنا فداه ما را
از همه انحرافات حفظ بفرما، عافیت کاملت را نصیب

همه مان بفرما، امواتمان، شهدامان، امام راحل‌مان و مراجعی
که به ما حقّی دارند و از دنیا رفته‌اند غریق رحمتت بفرما،
عاقبت امرمان ختم به خیر بفرما. «و عجل مولانا لولیک الفرج»